

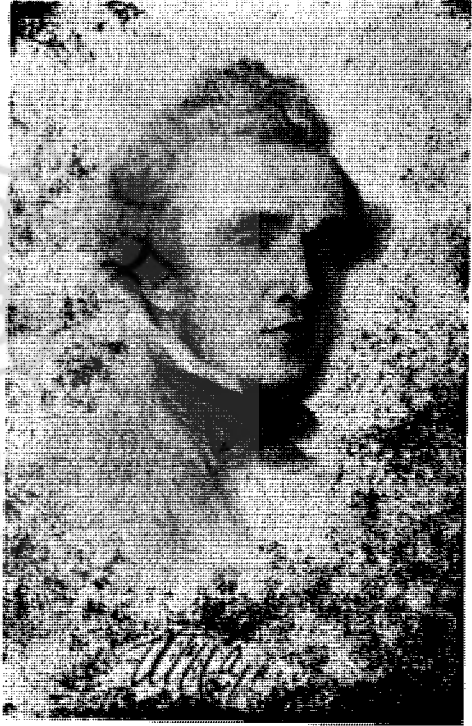
## دیباچه‌ای



بر  
خاطرات

لایارد

در  
ایران



سرواستن هنری لایارد

(1) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomatists encouraged Mohamad shah to undertake the expedition against Herat , and that Russian officers aided the operation of the siege .

No reasonable man doubts that so encouraging and

so aiding Persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan, Russia harboured ulterior designs not wholly unassociated with thoughts of the position of the British in Hindustan. (War in Afghanistan Vol. 1. P. 294)

درفردی که دارای عقلی سلیم باشد براو معلوم وثابت خواهد شد که آنان دیپلماتهای روسی بودند که محمد شاه را تشجیع و تشویق به لشکر کشی بهرات نمودند . افسران روسی در این قشونکشی عملیات و محاصره هرات را بعهده داشتند، هیچ مرد عاقلی در این مورد تردید ندارد هنگامیکه دولت ایران این گونه تشویق و ترغیب شود که چنان اقدامات جابرا نه‌ای در مرزهای افغانستان آغاز نماید همه اینها برای پیشبرد مقاصد و هدف‌های دیرینه روسیه است بر علیه نفوذ و مقاماتی که کشور بریتانیای کبیر در هندوستان دارد. (۱)

قبل از آنکه ترجمه خاطرات لایارد بخوانندگان گرام مجله وحید عرضه شود ، ضرورت دارد به علل و عواملی که سبب گردید این دیپلمات جوان بیست و دو ساله انگلیسی راهی ایران شود و مدت سه سال در بدترین شرایط می‌کنه در کوهستانهای بختیاری بسر برد ، پی‌بیریم و برای توجیه این مقصود لامحاله شمه‌ای از سیاست جهانگیری واستعماری آنروز دولت انگلیس را در قرن نوزدهم میلادی باطلاع خوانندگان گرام برسانیم . جامع‌ترین توصیفی که از رقابت‌های جهانگیری واستعماری دولت‌های روسیه وانگلیس در قرن نوزدهم بویژه در مورد هرات که بقول سیاستمداران انگلیسی کلید هندوستان بوده است می‌توان بعمل آورد ، نوشته جان ویلیام بی مؤلف تاریخ جنگهای افغانستان است که بطور وضوح از یک سلسله رقابت‌های سیاسی دولت‌های انگلیس و روسیه در ایران پرده برمیدارد . (مطالب بالا)

در آغاز سیاستهای استعماری دولت‌های روسیه و انگلیس در آسیا در مرحله اول شهر هرات مورد توجه انگلیس‌ها بود ، این دولت تمام کوشش خود را مصروف نموده تا بتواند شهر هرات را از ایالات شرقی ایران جدا نماید . زیرا زمانی که این دولت کشور وسیع زر خیز هندوستان را بعنوان یکی از مستعمرات امپراطوری بریتانیای کبیر در زیر سلطه استعماری خود در آورده بود صلح و آرامش در این قاره عظیم از دنیا رخت بر بسته و تمام

۱- نقل از تاریخ جنگهای افغانستان ، نوشته جان ویلیام ، ج ۱ . ص ۲۹۴

کشور های این منطقه از جهان نا خود آگاه به دائره سياست بين المللی کشانیده شدند ...

نفوذ بریتانیا در شبه قاره هند نه تنها سکون و آرایش نسبی کشورهای این قاره را بهمزد، بلکه آن کشور به تبعیت از سیاست استعماری خود دنیای آنروز را بجان هم انداخته تا خود فارغ‌البال بتواند بطور دائم بر این مستعمره وسیعی که بطور رایگان بدست آورده حکومت کند.

کشور ایران بجرم همسایگی با هندوستان نیز در حیطه تحریکات استعماری این کشور قرار گرفت و مصائب و بدبختیهای فراوانی را تحمل نمود، قرار داد پنچ ماده‌ای سر جان ملکم بنام قرارداد مجمل در سال ۱۸۰۰ میلادی، و قرارداد فین کن‌اشترین ژنرال گاردن فرانسوی در سال ۱۸۰۷ و قرارداد ۸ ماده‌ای بعدی سر کور اوزلی انگلیسی بنام قرارداد « مفصل » در واقع بیش از یک بازیچه سیاسی نبود که کشور بی‌پناه ایران را فدای آزمندی و مطامع استعماری کشورهای انگلیس و فرانسه و روسیه قرار دهد.

دولت انگلیس هر گاه منافع استعماری خود را در هندوستان در معرض مخاطره می‌دید باب مرادده و دوستی را با ایران باز می‌کرد و هر وقت مقتضیات و مصالح سیاست جهانی آنروز برای او ایجاب میکرد باروسها نزدیک می‌شد و ایران را بعنوان گروگان سیاسی تحویل آنها می‌نمود. (۱)

درباری اطلاع تهران غافل از تحریکات و دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ آنروزیکه و تنها در برابر دشمن قوی و نیرومندی چون روسیه با تمام قدرت و امکانات نظامی خود مبارزه می‌نمود، نتیجه این مبارزات بی‌حاصل که بیشتر با تحریکات انگلیسها سرچشمه می‌گرفت، قراردادهای شوم و ننگین (گلستان) و (ترکمن‌چای) را برای ملت ستم‌دیده ایران باره‌غان آورد.

با پایان جنگهای ایران و روسیه و انعقاد قرارداد ترکمانچای فصل تازه‌ای در روابط دو کشور ایجاد نمود، سیاست دولت روسیه بر پایه نفوذ و تفوق سیاسی و اقتصادی آن دولت در ایران مستقر گردید.

دربار تهران که یکباره قدرت نظامی و اقتصادی خود را از دست داده بود دلا محاله مجنوب روسها شده و بطرف آنها گرایش نمود.

در فصل هفتم قرار داد ترکمانچای این گرایش و نزدیکی دولت ایران با دولت

---

۱- رجوع شود به کتاب زندگی سیاسی اتابک اعظم (تألیف نگارنده)

تزاری روسیه بحوبی بچشم می خورد. زیرا روسها ولایتهمدی و پادشاهی آینده عباس میرزا و احقاد او را در این فصل از قرارداد تضمین نمودند، در حقیقت روسها پس از عهدنامه ترکمانچای وضعی بوجود آوردند که برای همیشه دربار تهران را زیر نفوذ و قدرت خود داشته باشند.

دولت انگلیس که به پیروی از شیوه‌های سیاست استعماری خود در مدت طولانی جنگ‌های ایران و روسیه بطور غیرمستقیم در این جنگها دخالت داشت و در زدو بندهای سیاسی پشت پرده همیشه درمورد ایران با روسیه‌سازش‌هایی می نمود وقتی متوجه شد سیاست روسیه نسبت بایران تغییر کرد و سیاست تحیب و نرمش جای سیاست خشک و خشن سابق را گرفت روش خود را نسبت بدولت ایران تغییر داد همان سیاست خشن قبلی روسها را در پیش گرفت.

دستیابی روسها به کناره‌های ارس و سیاست ملایم آن دولت نسبت بایران و پیشرفتهای قوای نظامی آنها در خاک عثمانی، دولت انگلیس را سخت بوخشت انداخت و او را بر آن داشت تا هرچه زودتر وسائل آشتی بین روسیه و عثمانی را فراهم نماید تا سرزمین وسیع هندوستان مورد تهدید و تجاوز روسها قرار نگیرد.

دیپلماسی انگلیس شتاب زده موجبات معاهده صلح ۱۸۲۹ میلادی را بین روسیه و عثمانی فراهم نمود و از این تاریخ به بعد می بینیم هر يك از دولتین روس و انگلیس سیاستهای خاصی را در آسیا دنبال نمودند که بعدها موجبات يك رقابت شدیدی را بین آنها در این منطقه از دنیا بخصوص در کشور ایران بوجود آورد.

در سالهای ۱۲۴۵ هجری به بعد که دولت ایران از طرف روسها آسوده خاطر گردید بر آن شده که امنیت را در خطه خراسان که در آنروز سرحدات آن بهرود سنده منتهی می شد برقرار سازد.

عباس میرزا از طرف فتحعلی شاه برای انجام این مأموریت مهم در نظر گرفته شد و به خراسان عزیمت نمود.

گسترش قلمرو ایران تا رود سند که مرزهای شناخته شده ایران در زمان نادر بود برای انگلیسها ناگوار و غیر قابل تحمل بود، تردید نداشتند که قشون کشی عباس میرزا به آن حدود باعث خواهد شد که تمام آن قسمت‌ها جزء لاینفک خاک کشور ایران در خواهد آمد.

سرجان مکدونال وزیر مختار انگلیس در تهران وقتی متوجه شد که دولت ایران بر آنست که امنیت را در خطه خراسان برقرار سازد «آرتور کونولی» را که مخصوصاً از لندن



### محمد شاه و حاج میرزا آقاسی در یکی از مسافرتها

به‌عین منظور با بران اعزام شده بود با اتفاق سید کرامت علی هندی مأموریت داد که بعنوان تجارت به استرآباد و بخارا بروند و آنها را برضد دولت ایران تحریک نمایند ، ایندو مسافر طبق دستور سفارت انگلیس چهار ماه در میان تراکمه بسر بردند و از آنجا بخراسان مسافرت نمودند و مدت شش‌ماه در مشهد با آخوند ملامحمد جواد و احمد آخوندزاده و ملاحسین مآنوس و همدم شدند. از آنجا در معیت یارمحمد خان وزیرهرات که برای دیدن والی خراسان به مشهد آمده بود با اتفاق ملا محمد آخوندزاده و ملاحسین به هرات عزیمت نمودند .

عباس میرزا که با کمال لیاقت و کاردانی امنیت کامل را در خراسان برقرار نمود انگلیسها را سخت دچار هراس و وحشت نمود ، آن‌ها از این لشکرکشی بطرف خراسان سخت ناراضی بودند زیرا تصور میکردند که روسها باعث شدند که دولت ایران بخراسان و از آنجا بافغانستان لشکرکشی کند و این قشون‌کشی رایکنوع خطر جدی برای هندوستان تلقی می‌کردند و به‌عین علت درصدد جلوگیری برآمدند ولی این سیاست را علنی ننموده و تا زمان مرگ عباس میرزا (۱۲۴۹) و فتح‌ملیشاه (۱۲۵۰) درخفا و استتار دنبال می‌نمودند و فقط روزنامه‌های آنها مطالبی در این زمینه انتشار میدادند .

روزنامه گازت بمبئی در تاریخ ۲۵ اوت ۱۸۳۲ می نویسد : « کاغذی که از ایران رسیده در جزء اخبار آن می نویسد ، عباس میرزا حکم کرده سی هزار قشون ایران بطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله به هندوستان است که با کمک دولت روس بعمل خواهد آمد . (۱)

غیر از روزنامه‌های آنها مأمورین سیاسی آنها مانند دکترOLF و جان ویلیام کی نیز مطالبی در همین زمینه در کتابهای خود منتشر نمودند .

در اوائل سلطنت محمد شاه سیاست دولتهای روس و انگلیس در ایران بطور مشخصی معین بود سیاست توسعه طلبی و جهانگیری روسها در آسیای مرکزی و واکنش تحریک آمیز انگلیسها در مقابل این سیاست بخاطر حفظ مستعمره وسیع هندوستان .

مسئله‌ای که باعث شد انگلیسها بیش از پیش نسبت به سیاست روسها در آسیای مرکزی سوء ظن پیدا کنند آن بود که دولتهای روس و عثمانی در سال ۱۸۳۳ يك معاهده سری بین خود امضاء نمودند که دولت عثمانی تنگه داردانل را فقط به روی کشتی‌های روسیه باز کند .

از سوی دیگر سیاست نجیب و ملایمی که روسها نسبت به ایران در پیش گرفته بودند بیش از پیش وسائل نزدیکی محمد شاه را با آنها فراهم نمود .  
باین ترتیب روسها با امضاء يك معاهده سری خود را با عثمانیها نزدیک نمودند و هم با ایفای نقش يك سیاست ملایم موجبات بیشتر نزدیکی دولت ایران را با خود آماده نمودند .

انگلیسها که با معاهده سری روسها با دولت عثمانی و همچنین از تغییر سیاست آن دولت نسبت به ایران آگاهی یافتند بر آن شدند که به شیوه‌های گذشته خود را به دولت ایران نزدیک نمایند . ولی دولت ایران که در مدت طولانی جنگهای ایران و روسیه بخوبی از وعده‌های فریب آمیز انگلیسها اطلاع پیدا کرده بود حاضر به قبول قول و قرار آنها نشد ، بخصوص که دیگر حاضر نبود دوستی روسها را بعد از آنهمه مصائب و بدبختی‌های گذشته به دشمنی مبدل سازد .

انگلیسها وقتی دیدند دیگر نمی‌توانند با وعده‌های دروغین و قراردادهای خدعه - انگیز دولت ایران را به خود نزدیک نمایند از طریق دیگر وارد عمل شدند و شروع به تحریک و دسائیس سیاسی نمودند .

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (تألیف محمود محمود) ج ۱ - ص ۲۳۸

با اینکه دولتی روس و انگلیس در سال ۱۸۳۴ میلادی بر سر ولایتعهدی محمد میرزا و استقلال ایران موافقت نمودند مع هذا دولت انگلیس در خفا تحریکاتی را برای تجزیه کشور ایران آغاز نمود . (۱)

( با اینکه دولت انگلیس بین سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۹۰۷ همیشه در مورد ایران با روسها سازشهایی می نمود ولی در خفا نیز سیاستهای خاصی را تعقیب می نمود ) .  
در اوائل سلطنت محمد شاه علیخان را در تهران به نام عادل شاه مدعی سلطنت نمودند و در فارس غائله حسنعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه را بوجود آوردند ولی چون این شاهزادگان موفق به انجام نقشه خود نشدند . سه نفر از فرزندان حسنعلی میرزا فرمانفرما به نامهای رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزا و تیمور میرزا را از شیراز فرار داده و آنان را از راه شامات به لندن رساندند و از آنجا آنان را به بغداد که محل توطئه بر علیه ایران بود گسیل داشتند .

ما بعد خواهیم دید که چگونه لایارد و همسرش به نام میتفورد با این شاهزادگان ملاقات نمودند .

در همین سالها است که می بینیم جاسوسان انگلیسی بدون هیچگونه مانع و مشکلاتی وارد کشور ایران شده و رؤسای قبائل و متنفذین محلی را به یانگیری و ضدیت با دولت ایران تشویق می نمایند . این سیاست استعماری انگلیسها بود که در مرو تراکمه را به تصرف گران تشویق نمودند و در خراسان افغانها را برای تصرف سیستان محرک شدند ، و در بغداد عثمانیها را برای تصرف قسمتی از خاک ایران تحریک نمودند .

ولی این تحریکات و دسایس پشت پرده هنگامی علنی می شود که محمد شاه جهت تنبیه افغانه عازم خراسان می گردد . محمد شاه در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۲ هجری برای سرکوبی افغانه از تهران حرکت و در ۲۲ شعبان همان سال مطابق ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷ به اطراف شهر هرات می رسد .

محاصره هرات تقریباً ده ماه طول می کشد و یارمحمدخان چندین بار تصمیم به اطاعت و تسلیم می گیرد ولی افسران انگلیسی مانع از تسلیم او می شوند .

برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرام در مورد سیاست انگلیس راجع به تجزیه هرات

---

۱- رجوع شود به مکاتبات پالمرستون صدراعظم و وزیر خارجه انگلیس به سفیر آن

دولت در سن پترزبورگ مورخ ۵ سپتامبر ۱۸۳۴- تاریخ روابط سیاسی محمود محمود ج

ص ۲۵۰-۲۵۱

قسمتی از عقاید و نوشته‌های دیپلماتها و نویسندگان انگلیسی را ، بخصوص از اینکه چرا افسران انگلیسی مانع سقوط شهر هرات بدست محمد شاه شدند شرح می‌دهیم .

سرهنلی هملی و سرفردریک رابرتس ، سرشارلز کلکریکور ، لرد ناپیر وعده‌ای از ژنرالهای انگلیسی که همه از افسران عالی‌رتبه و بزرگ انگلستان بودند موقعیت نظامی هرات را برای حفظ کشور وسیع هندوستان ضروری می‌دانستند . سرهنری هملی پس از آنکه تاریخ مختصر هرات را شرح می‌دهد می‌نویسد :

هرگاه حکومت هرات زیر نفوذ هندوستان قرار گیرد هر گونه حمله و تجاوز به این کشور محال است . کنتل میلسن می‌نویسد : هرات دروازه هندوستان است و فقط از جلگه هرات می‌توان به هندوستان دست یافت . هیچ کشور مهاجمی در صورتی که انگلستان هرات را زیر سلطه خود داشته باشد نمی‌تواند از این قسمت عبور نماید . ژنرال هملی همچنین می‌گوید : هرگاه انگلیس هرات را در اختیار داشته باشد و راه رفت و آمد قندهار را زیر نظر بگیرد دیگر نیازی به راه شرقی کابل نیست . همین نویسنده می‌گوید :

شاهراه هندوستان از این جا است . چنانچه هرات به دست دولت بیگانه افتد این راه بروی او باز خواهد بود در این صورت برای بریتانیای کبیر این راه فوق‌العاده خطرناک است .

اولین افسرانگلیسی که وارد شهر هرات شد کرسی بود که در سال ۱۸۰۹ به هرات مسافرت کرده و جمعیت این شهر را صد هزار نفر تخمین زده است . بعد از او الکساندر برنش ، شکسپیر نیز این شهر را دیده‌اند .

کونولی در سال ۱۸۲۸ تا سال ۱۸۳۰ به این شهر رفت و آمد می‌کرده است و پاتنجر معروف که شهر هرات را در مقابل قشون محمد شاه حفظ نمود در سالهای ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۸ در هرات بود .

فریزر در سال ۱۸۴۵ از هرات دیدن کرده و پولوک نیز در سال ۱۸۶۵ به این شهر مسافرت نموده ، بهر حال انگلیسها در تمام این مدت به هرات رفت و آمد می‌کردند و مترصد بودند تا در اولین فرصت این شاهرگ هندوستان را ضمیمه مستملکات خود نمایند .

ماروین می‌نویسد : در سالی که محمد شاه (۱۸۳۷) بقصد تصرف هرات به آن دیار لشکر کشی کرده بود . یکنفر صاحب منصب جوان انگلیسی به نام الدر دپاتنجر در برابر سپاه محمد شاه به مدت ده ماه آن شهر را حفظ نمود . با اینکه شاه ایران در این لشکر - کشی چهل هزار نفر سپاهی در اختیار داشت پاتنجر پایمردی بخرح داده و شجاعانه سربازان



هرات را در مقابل ایرانیها به مقاومت واداشت و نگذاشت این شهر بدست آنان بیفتد . همین نویسنده در دنباله مطالب خود اضافه می کند که در سالهای اخیر این عقیده بین کارشناسان نظامی انگلیس پیش آمد که روسها نمی توانند از این راه (هرات) خود را به هندوستان برسانند . من در همان اوقات با این ابراز عقیده ها مخالفت کردم و شرح دادم که در سال ۱۸۳۷ محمد شاه با ۳۵ هزار نفر سپاه و چند عرابه توپ خود را از این راه به هرات رسانید و سالهای بعد ایوبخان باسی هزار نفر قشون و سی عرابه توپ از هرات وارد قندهار شد و انگلیسها هم با همین تعداد سرباز با توپهای بزرگ چندین بار از راه سنتا قندهار آمده اند .

به این ترتیب در این راه هیچگونه موانع طبیعی وجود ندارد و اگر روسها اراده کنند به هندوستان لشکر کشی کنند از ساحل خاوری بحر خزر تا مقصد ( هندوستان) بدون برخورد با هیچگونه موانع طبیعی می توانند خود را به هندوستان برسانند . از همه جالبتر مکتوب کنل استودارت معروف است که پس از آنکه اولتیماتوم دولت انگلیس را در بیرون شهر هرات از طرف مکنایل وزیر مختار انگلیس در تهران در بیرون شهر هرات به محمد شاه ابلاغ کرد هنگام مراجعت در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۸ از مشهد نامه ای خطاب به لرد پالمستون که در آن موقع وزارت خارجه انگلیس را بعهده داشته نوشته است و اهمیت و موقعیت نظامی و سوق الجیشی هرات را برای وزیر خارجه انگلیس تشریح کرد .

د هرات از طرف شمال افغانستان کلید این مملکت است اگر چه من محق نیستم که عقاید و نظریات خصوصی خود را پس از آنکه یکبار قبلا بعرض رساندم دوباره جسارت ورزیده و به لرد معظم یادآوری نمایم و این عمل را نوعی تحمیل تصور می کنم . ازاینکه در مرحله اول عقاید اینجانب مورد توجه قرار نگرفت می بایستی می اندیشیدم که از بعضی از وقایع و قضایای مهم که بطور مستقیم با این مسئله ارتباط پیدا می کند و در سیاست عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی اطلاع می باشم . ولی با تمام این احوال نمی توانم از ذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ و استقلال هرات لازم است خودداری کنم . اینجانب قبلا خاطر محترم لرد معظم را به این موضوع مطوف داشته ام که کشوری که بین مرزهای هندوستان و ایران واقع شده ثروت طبیعی آن بیش از آنست که اینجانب قبلا حدس رده بودم . . . .

قشون محمد شاه در حال حاضر به مدت هفت ماه است که در پیرامون هرات مستقر شده است و تمام آذوقه و علوفه اردوی او از اطراف هرات و غوریان تأمین میشود . . . .

بنابراین لرد معظم و بزرگوار من ، هیچگونه تأمین و اطمینان برای حفظ هندوستان نیست و نمیتوان تصور کرد که وضعیت این منطقه اجازه نخواهد داد که يك قشون معظم از اینجا عبور کرده و به هندوستان حمله کند . برعکس اوضاع و احوال این قسمت کاملاً برای عبور قشون از هر جهت مساعد است .

بنابراین با این وضعی که پیش آمده برای سیاست انگلیس خطرناک است که اجازه دهد دولت شاهنشاهی ایران که پیشرو دولت روس است مهمترین سنگر کشور افغانستان را خراب و با خاک یکسان کند و با این اقدام آن کشور را از دست ما خارج گرداند . دولتین روس و ایران برای همین منظور با هم متحد شده و در این زمینه مشغول اقدام میباشند (۱)

به همین دلیل بود که هنگامی که امید میرفت قشون ایران بتواند مقاومت دشمن را درهم شکند و شهر هرات تسلیم شود ، بنا به قول ویلیام کی مؤلف تاریخ جنگهای افغانستان آقای جان مکنایل وزیر مختار انگلیس در نهران شتابزده خود را به اردوی محمد شاه در بیرون شهر هرات رسانید در صورتی که پادشاه ایران راضی نبود که او در اردوی ایران اقامت نماید .

در ۱۳ آوریل مکنایل از محمد شاه تقاضا نمود تا با وی ملاقات نماید و شاه او را به حضور پذیرفت و در این ملاقات و گفتگو مکنایل اظهار نمود که جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف مقررات عهدنامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس محق خواهد بود که از شاه ایران بخواهد که جنگ را موقوف نماید .

محمد شاه گفته‌های وزیر مختار را رد نمود . این ملاقات تقریباً دو ساعت به طول انجامید . در ملاقات دیگر مکنایل اصرار ورزید به وی اجازه داده شود واسطه صلح گردد ولی محمد شاه این پیشنهاد را نپذیرفت و دو بار مکنایل از طریق دیگر روابط خود را با اولیای امور هرات برقرار نمود . اول مائورتود را بدرون شهر فرستاد و بعد خود را به داخل شهر هرات رسانید و تا صبح با افغانها مشغول گفتگو بود و در مراجعت به شاه اظهار نمود افغانها اختیار صلح را به وزیر مختار انگلیس داده‌اند . شاه برای بار دوم نیز این تقاضا را رد کرد و در همین موقع نیز یعنی در اوایل ماه می وزیر مختار روس خود را به اردوی پادشاه ایران رسانید .

مکنایل وزیر مختار انگلیس باز بهر ترتیبی بود مجدداً بشهر هرات رفت این مرتبه

۱- سفرنامه مسیوقریه ص ۱۶۱ چاپ لندن ۱۸۵۷ .

افغانها را تشجیع و تشویق فراوان نمود و به آنها اظهار داشت اگر شهر هرات بدست قشون ایران فتح شود دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد که هرات جزو قلمرو ایران باقی بماند و بهر قیمت که باشد آنرا مجدداً پس خواهد گرفت و این کار با قوه قهریه و با کمک نیروی نظامی انگلیس انجام خواهد شد. (۱)

مکنایل پس از آنکه افغانها را بحد کافی بر علیه محمد شاه تحریک نمود هرات را ترک گفت و سپس محمد شاه را تهدید به قطع رابطه نمود، او در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۸۳۸ از اردوی شاه خارج و راه تهران را در پیش گرفت، در شاهرود از دربار لندن حکمی دریافت داشت که رسماً بدولت ایران اخطار کند که هرگاه شاه از محاصره هرات دست نکشد دولت انگلیس به او اعلان جنگ خواهد داد، مکنایل چون عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلنل استودارت باردوی شاه فرستاد.

کلنل مذکور اولتیماتوم دولت انگلیس را در بیرون شهر هرات به محمد شاه ابلاغ کرد، شاه از وی پرسید اگر از محاصره هرات منصرف نشویم آیا دولت انگلیس به ما اعلان جنگ خواهد داد، استودارت جواب داد بلی، اگر محاصره هرات ادامه یابد بین دولت ایران و انگلیس جنگ خواهد شد. (۲)

محمد شاه لامحاله در نهم سپتامبر ۱۸۳۸ مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴ پس از ده ماه محاصره هرات بدون اخذ نتیجه از پیرامون این شهر بطرف مشهد مراجعت نمود. در حقیقت دولت انگلیس که دنبال بهانه می‌گشت قبل از آنکه اولتیماتوم خود را رسماً بدولت ایران ابلاغ نماید بوسیله ناوگان جنگی خود وارد خلیج فارس شد و جزیره خارک را بتصرف درآورد؛ یعنی در هفتم ماه ژوئن ۱۸۳۸ وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج و در دهم همان ماه ناوگان جنگی پادشاهی انگلیس به جزیره خارک وارد شدند. باین ترتیب دولت انگلیس به یکی از آرزوهای دیرینه خود یعنی اعزام نیروی نظامی به خلیج فارس و اشغال این جزیره بعنوان پایگاه دریائی نائل گردید، زیرا باین طریق قادر بود هم سایر بنادر خلیج فارس و سواحل ایران را تهدید نماید و از طرفی نیز موفق شد محمد شاه را از محاصره و تصرف هرات بازدارد و او را مجبور سازد که بدون اخذ نتیجه از پشت دروازه های هرات به تهران بازگردد.

دولت انگلیس برای اینکه روسها را بمتظور این مقصود از سر راه خود دور سازد آن

۱- تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی ص ۲۴۷-۲۶۱

۲- تاریخ جنگهای افغانستان، جان ویلیام کی ص ۱۹۰

دولت را بوسیله کشور اطریش تهدید به جنگ کرد و سپس نظر او را با دادن امتیازات سیاسی در خاک عثمانی بخود جلب نمود .

فناد این امتیاز از این قرار بود که هر گاه دولت عثمانی در مصر و شامات نیازی به کمک داشته باشد دولتهای انگلیس و فرانسه و اطریش این مساعدت را به آن دولت بکنند. چنانچه دولت عثمانی در آسیای صغیر احتیاج به کمک نظامی داشته باشد دولت روسیه این مساعدت را به سلطان عثمانی بنماید (۱)

با طرح و اجرای این نقشه از طرف دیپلماتهای انگلیسی نظر دولت روسیه نیز تا حدودی جلب شد و خیال انگلیسها از هر جهت آسوده گردید ، در همین هنگام است که برای نفوذ در خلیج فارس و کشور ایران یکمده مأمورین تعلیم یافته خود را بناوین مختلف وارد ایران نموده تا اطلاعات مورد نیاز خود را از این طریق کسب نموده و هم با تماس با روسا و متنفذین محلی آنها را بر علیه دولت ایران و ادار به طغیان نمایند . در همین سالهاست که غائله بختیاری در خوزستان و فتنه آقاخان محلاتی را در کرمان بوجود آورده اند، این مأمورین ویژه تا آنجا که شناخته شده اند عبارت بودند از «راولینسون، میتفورد، لایارد، دکتر ولف، کاپیتان کونولی ، کلنل استودارت ، که هر یک از آنها مأموریت خاصی بعهده داشتند ، همانظریکه قبلا گفتیم هنگامیکه محمد شاه از هرات مراجعت نمود انگلیسها اغتشاشات و تحریکاتی در ایران بعمل آوردند ظاهراً قصد آنها این بود که محمد شاه را که فکر میکردند طرفدار روسها است از سلطنت خلع و یکی از شاهزادگان فراری در بغداد را بجای او بسلطنت برسانند؛ بغداد در آن موقع (مانند امروز) مرکز توطئه و فساد بر علیه ایران شده بود، تمام مخالفین محمد شاه و حکومت ایران در بغداد متمرکز شده بودند و در همین اوقات بود که دو نفر از ورزیده ترین مأمورین انتلیجنت سرویس انگلیس در ایران مأموریت های مهمی جهت طغیان و آشوب متنفذین و سران عشایر ایران از دولت انگلیس دریافت نمودند .

یکی از آن مأمورین ماژور راولینسون معروف ، مترجم کتیبه بیستون که یکی از افسران سرویس اطلاعاتی انگلیس بوده و قبلاً مدتی در ارتش ایران خدمت میکرد است و او به تمام اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران اطلاع داشته و در این هنگام از طرف فرمانفرمای هندوستان یک مأموریت مهم سیاسی بعهده او محول شده یعنی قیام آقاخان محلاتی را در جنوب بر علیه کشور ایران رهبری میکرد است.

۱- تاریخ انقلاب مصر یا تون ج ۲ ص ۱۵۸ نقل از روابط سیاسی محمود محمود

ج ۲ ص ۲۵۱



آقاخان اول و  
برادرش ابوالحسن خان

### آقاخان محلاتی

آقاخان پسر ارشد شاه خلیل الله رئیس فرقه اسمعیلیه در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در سن سیزده سالگی جانشین پدر و پیشوای فرقه اسمعیلیه شد ، فتحملی شاه برای استمالت و دلجوئی این مرشد زاده محلاتی یکی از دختران خود را بمقد او درآورد و مبلغ بیست و سه هزار تومان وجه نقد نیز بوی پرداخت نمود ضمناً حکومت قم و مجلات را نیز بعهده وی محول نمود .

در زمان سلطنت محمد شاه بنافیتوصیه قائممقام فراهانی آقاخان نیز مورد توجه محمد شاه قرار گرفت وبه حکومت کرمان برگزیده شد .

ولی به مجرذیکه محمد شاه به هرات لشکر کشی کرد ، آقاخان در جنوب طغیان و آشوبی برپا نموده و قصد داشت که قسمتی از خاک ایران ( کرمان و سیستان ) را به تحریک انگلیسها از ایران منتزع نماید .

آقاخان محلاتی در این قیام در کرمان توفیقی نیافت و با ناکامی وشکست مواجه شد انگلیسها لامحاله درصدد برآمدند که ویرا از راه قندهار به هندوستان ببرند ودر آنجا طرح سیاست تازه ای را برای او پی ریزی نمایند .

آقاخان به همین دلیل راهی قندهار شد وماژور را ولینسون ممروف ، که بعد ها در خاطرات لایارد با او بیشتر آشنا خواهیم شد ( زیرا لایارد مأموریت داشت که با وی نیز

همکاری کند) از او استقبال شایانی کرد. آقا خان در هفده ۱۲۵۷ بقندهار وارد شد (۱) و خود او (آقاخان) مینویسد که خرج میهمانی ما را خشکه از قرار روزی صد روپیه مقرر کردند (۲)

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که انگلیسها نقشه تصرف هرات را بدست آقاخان طرح ریزی کردند، راولپنسون نیز شرحی ضمیمه نامه آقاخان جهت لرد مکناتن که در آن موقع در کابل اقامت داشت فرستاده بود. چنانچه اگر قیام معروف افغانها در کابل بسرپرستی وزیر محمد خان رخ نمیداد قطعاً این نقشه بمرحله اجرا درمیآمده است (۳)

بموازات اقدامات آقاخان محلاتی و مازور راولپنسون برای تجزیه هرات و قسمتی دیگر از ایران لایارد نیز در وهله اول برای تحریک و خود مختاری محمد تقی خان و ارتباط او با شاهزادگان فراری ایران در بغداد که در خاطرات او این مطالب را بطور مفصل مطالعه خواهیم کرد بایران مسافرت نموده و در ثانی قصد داشت پس از استقلال خوزستان و خود مختاری محمد تقی خان بلافاصله خود را به مازور راولپنسون برساند و در تسخیر هرات و تجزیه کرمان و سیستان بوسیله آقاخان محلاتی او را یاری و مساعدت نماید.

ولی هنگامی که لایارد وارد ایران شد و خود را بقلعه تل رسانید و حمایت دولت انگلیس و نقشه‌ای را که برای تجزیه خوزستان بوسیله عمال سیاسی استعماری انگلیس طراحی شده بود با اطلاع خان بختیاری رسانید، محمد تقی خان این پیغام یا قرارداد غیر رسمی را قبول نکرد، و ویرا مأمور کرد که بجزیره خارک برود و با کننل هنل نماینده دولت انگلیس در خارک مذاکره و گفتگو نموده و ترتیب یک قرارداد رسمی بین دولت انگلیس و محمد تقی خان بمنظور تجزیه خوزستان بدهد، ولی هنگامی که لایارد وارد خارک شد و حشترده اطلاع یافت که سیاست دولت انگلیس در مورد ایران تغییر یافته و آن دولت دیگر از شاهزادگان فراری ایران در بغداد و محمد تقی خان حمایت نخواهد کرد و بقول گردون و اثر فیلد مؤلف شرح حال لایارد کننل هنل به او اطلاع داد که اختلافات بین ایران و انگلیس

۱- امیر کبیر در ایران تألیف فریدون آدمیت ص ۲۰۹ - ۲۱۰

۲- عبرت افزا نوشته آقاخان ص ۲۹

۳- امیر کبیر در ایران از فریدون آدمیت ص ۲۱۰ - توضیح، در مورد پیش بینی قیام افغانها بر علیه انگلیسها در کابل بوسیله معتمدالدوله حاکم اسفهان و گزارش لایارد در این خصوص بوزارت خارجه انگلیس. مطالبی از کتاب زندگینامه لایارد بقلم گردون و اثر فیلد و ماجراهای اولیه نوشته دلایارد به ترجمه نگارنده این سطور. در شماره ۷ نشریه ارژنده انجمن تاریخ به تفصیل منتشر شده است.

بزودی برطرف خواهد شد و دیگر دلیلی وجود ندارد که حان بختیاری را تشویق کنیم تا بادولت ایران وارد جنگ شود. (۱)

حال به بینیم علت اصلی تغییر سیاست انگلیس در ایران چه بوده است؟ محمد شاه پس از مراجعت از هرات در اثر شکست و ناکامی و اقدامات ناجوانمردانه انگلیسها در هرات کینه آنها را سخت‌تر کرد و تا لحظات واپسین عمر خود نفرت عجیبی از انگلیسها داشت.

ولی آن دولت با هر ترتیبی که بود با میرزا آقاسی کنار آمد، چون در این موقع سکنه افغانستان سخت از حکومت خود ناراضی بودند و از شاه شجاع بخاطر اینکه انگلیسها او را بر تخت سلطنت نشانده بودند نفرت داشتند، و از طرفی یار محمد خان وزیر هرات علناً بر علیه انگلیسها بمخالفت برخاسته و فرستادگان و نمایندگان ویژه خود را بمیان ایلات و طوایف روانه کرد و آنانرا برضه انگلیسها تحریک مینمود. و ضمناً همیشه بدولت ایران متوسل می‌شد. و از شاهنشاه ایران می‌خواست تا بار دیگر به آن کشور لشکر کشی کند تا به بیند چگونه سکنه افغانستان از پادشاه ایران استقبال خواهند کرد و جان خود را فدای وحدت ایران و افغانستان خواهند کرد.

مأمورین ورزیده انگلیس در این فعل و انفعالات سیاسی بی‌خبر نبودند و مرتباً این نوع گزارش‌ها را برای عمال انگلیسی در هندوستان می‌فرستادند که عنقریب انقلاب و شورش‌هایی در کشورهای آسیای مرکزی بوقوع خواهد پیوست که به نفع دولت انگلیس نخواهد بود.

در این هنگام است که می‌بینیم میرزا ابوالحسن خان شیرازی که در طول سلطنت قاجاریه وزیر امور خارجه بود و تازمان مرگ از دولت انگلیس مقرری دریافت می‌نمود (۲) دوباره به دربار محمدشاه رایافت.

لسان سپهر مورخ درباری قاجار جزو وقایع سال ۱۲۵۷ هجری قمری مطابق با ۱۸۴۱ میلادی (یعنی همان سالی که لایارد در خوزستان بسر می‌برد) چنین می‌نویسد: «هم در این سال ریاض صاحب طبیب از قبل‌کارداران انگلیسی بدست آویز سیاست بدارالخلافة تهران آمد، و با اولیای دولت (حاج میرزا آقاسی و میرزا ابوالحسن شیرازی) سخن از اتحاد دولتین در میان نهاد و چون اکراهی از این سوی ندید شاد خاطر باز شد تا سفیری برای انجام مصالحه‌ای طریق ایران گیرد...»

۱- لایارد نینوا - ص ۶۴-۶۶

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب بازیگر انقلاب شرق تألیف مه‌راب امیری مراجعه

شود ...



میرزا ابوالحسن خان شیرازی  
وزیر امور خارجه فتحعلی شاه

در این سال مکاتیب صاحب از انگلیس برای انجام کار مصالحه وارد دارالخلافه گشت. (۱)

ملت برقراری روابط سیاسی بین دولتین از نظر انگلیس‌هایی دلیل نبود و بقول شادروان محمود نویسنده کتاب ارزنده هشت جلدی روابط سیاسی ایران و انگلیس سه علت داشت ، اول آنکه عدم رضایت مردم افغانستان و قیام آن ملت علیه دولت انگلیس، دوم نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت روسیه تزاری در ایران ، سوم توجه دولت فرانسه بایران ، زیرا در سال ۱۸۴۰ میلادی مطابق با ۱۲۵۶ هجری قمری نماینده مخصوص دولت فرانسه موسوم به «گنت درسی» برای یک سلسله مذاکرات سیاسی وارد تهران شد و متعهد گردید که تعداد سی هزار قبضه تفنگ با مهمات در اختیار دولت ایران بگذارد. (۲) و همین مسائل سبب شد که دولت انگلیس شتابزده مکاتیب را راهی ایران نماید و بقول مؤلف ناسخ التواریخ یک عهدنامه تجارتهی بین دولتین بهتین ایران و انگلیس انعقاد یابد این عهدنامه در دو فصل در تاریخ ۱۲ رمضان ۱۲۵۷ مطابق ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ میلادی در تهران به امضاء رسید . (۳)

۱- ناسخ التواریخ قاجاریه جلد دوم ص - ۱۱۳-۱۱۴

۲- تاریخ جنگهای افغانستان نوشته جان ویلیام کی ص-۴۶

۳- متن کامل این عهدنامه در ناسخ التواریخ قاجاریه جلد دوم ص، ۱۲۴-۱۲۵ شرح داده

شده است.



در اینجا است که می‌فهمیم چرا کلفل هتل درخارک به لایارد گفته است که دولت انگلیس از نظر سیاسی نمی‌تواند کاری برای خان بختیاری انجام دهد ... و همچنین او (کلفل هتل) عقیده داشت که جنگ بین ایران و انگلیس اجتناب پذیر است (۱) ، ولی لایارد که اخلاقاً خود را محرک و مسبب تحریک محمد تقی خان می‌دانست بدون اجازه دولت انگلیس کوشش کرد تا خان بختیاری را از يك سقوط حتمی نجات دهد ، ولی کوشش او بجائی نرسید (۲).

لایارد هنگامی که محمد تقی خان را در شوشر باحالی نزار و رنجور ملاقات کرد قلیاً از سیاست استعماری دولت متبوع خود متأثر شد و خونسردی نژادی خود را از دست داد و نوشت آنان (محمد تقی خان و همسرش) در هنگام سعادت و خوشبختی مراد نهایت مهربانی پذیرفتند در حالی که من چنین انتظاری را از يك مردم متعصب و وحشی و ظالم آسیائی نداشتم که با یکنفر اروپائی مسیحی اینگونه رفتار نمایند و من اینک خود را شریک غم و بدبختی آنان می‌دانم زیرا من هرگز آن محبت‌ها و مواظبت‌هایی که از منکه یکنفر خارجی بودم می‌کردند فراموش نمی‌کنم (۳)

ولی کاری گذشته بود و محمد تقی خان نیز بایستی مانند میرزا ابراهیم شیرازی و قائم مقام فراهانی قربانی مطامع بیسیاسی استعماری کشور انگلیس و روسیه شود، همانطوریکه بعدها میرزا تقی خان امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی اصغر خان اتابک نیز به همین سر نوشت دچار شده بودند . هاردینگ علت عزل اتابک و یکی از گناهان نابخشودنی او را دور کردن ناصر الملک انگلوفیل معروف ایران را از دربار مظفرالدینشاه می‌داند و می‌نویسد ...

ONE PROMINCENT PERSIAN STATESMAN THE  
ANGLOPHILES NASERULMULK, HAD BEEN INITIATED AT OXFORD AND MIGHT THINK, HAVE MADE A GOOD BEGINNING AS GRANDMASTER .

من فکرمی‌کنم یکی از کارهای مهم و برجسته‌ای که زمامداران ایران (اتابک) انجام

۱- ماجراهای اولیه بقلم هنری لایارد ص ۱۹۸-۲۰۳

۲- برای اطلاع بیشتر در این مورد بمقاله نگارنده در نشریه انجمن تاریخ شماره

۷، ص ۱۸-۲۰ مراجعه شود.

۳- ماجراهای اولیه بقلم سر هنری لایارد ص ۳۴۸

داده عملی بود که با ناصر الملک کرده است، او (ناصر الملک) تحصیل کرده دانشگاه آکسفورد و یکی از طرفداران و حامیان انگلیس بوده و تازه میرفته است که سمت رهبری و پیشوائی در دربار ایران را آغاز کند (۴)

چقدر خوب گفته بود جرج چهارم پادشاه انگلستان (۱۸۲۰ - ۱۸۳۰) به جرج کانینگ صدر اعظم انگلستان -

King Georg the Fourth Said : « I Have never forgotten whgt a witty King once said of it to me, your English Government, be assured me, is only good to protect rascal and to intimidate honest men . what do you think of that, Mr. Cannind ؟ Is there not a great fund of truth in it » Canning did not reply . « George Canning. By Sir Charles Petrie P. 176 (1930).

هیچگاه آن مطلبی را که یکی از پادشاهان بذله گو بطور جدی زمان به من گفته بود که دولت انگلیس شما برای آن خوبست که رجال امین و درستکار را تهدید کند و از اوباش و رجاله‌ها حمایت نماید ، فراموش نمی‌نمایم: آیا این گفتار يك حقیقت مهمی را ثابت نمی‌کند ؟ شما چه فکر می‌کنید آقای کانینگ ؟ ولی کانینگ جوابی نداد . (۲)

- توضیح ، چقدر خوب بود آنهایی که نادانسته و سطحی از بیوگرافی میرزا علی اسفرخان اتابک نوشته ارزنده استاد ابراهیم صفائی و کتاب زندگینامه سیاسی اتابک اعظم تألیف نگارنده این سطور انتقاد و خرده گیری کرده‌اند ، لااقل قبل از اظهار نظر به دقت تاریخ روابط ایران با کشورهای بزرگ استعماری اروپا در قرن نوزدهم بخصوص خاطرات و نوشته‌های سیاستمداران و دیپلماتهای انگلیسی را مطالعه می‌کردند تا با واقعیت و حقایق بیشتری آشنا می‌شدند .

زندگی جرج کانینگ تألیف سرچارلز پتری ص ، ۱۷۶ چاپ لندن (۱۹۳۰) .  
توضیح - قسمتی از این مقاله از جلد اول تا چهارم کتاب روابط سیاسی محمود محمود و بیشتر آن از کتاب آقاخان نوری و تجزیه هرات تألیف نگارنده این سطور که تاکنون منتشر نشده است تلخیص شده است .

---

۱- A DIPLOMATIST, IN THE EAST BY H. HARDING. P.77

2- GEORGE CANNING BY SIR CHARLES PETRIE

---